درنگ

میانمار: نسل‌کشی خزنده

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

تا چندی پیش یعنی تا پیش از آنکه خبرهای مربوط به هزاران پناه‌جوی مسلمان «روهینگیا» منتشر شود، کمتر کسی در دنیا از وجود این گروه قومی مسلمان و رنج‌دیده خبر داشت. اکثر کسانی که به تایلند سفر می‌کردند، در آن کشور با افرادی روبه‌رو می‌شدند که در هتل‌ها و در بیشترین مشاغل خدماتی مشاغل طرف‌شویی و... مشغول به کار بودند. برتردید شمار بالایی از این مردم زحمتکش همان اقلیت مسلمان روهینگیا هستند که در کشور خود نوبه با میانمار حتی برای زندگی ندارند.

روهینگیایی‌ها برای سفر غیرقانونی به تایلند و کارکردن در ظرف‌شویی خانه‌های هتل‌ها و کشتی‌های صیادی در قبال روزی چند بات، انگیزه کافی دارند، زیرا این مردم در کشور خود میانمار زندگی به‌مراتب دشوارتری دارند و به گفته فعالان حقوق بشر از ۳۵ سال پیش به‌نوعی «نسل‌کشی خزنده» علیه آنان اتفاق افتاده است. متن بالا این حال بحران اخیر پناه‌جویان، نظرها را به موقعیت فاجعه‌بار اقلیت مسلمان و ۸۰۰ هزار نفره روهینگیا جلب کرده است. تا چندی پیش حتی سیاست‌مداران کشور نیز در سفرهای خود به میانمار تنها به تحسین پیشرفت‌های این کشور برای برقراری دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد می‌پرداختند، بدون اینکه کمترین توجهی به موقعیت دلخراش و فاجعه‌بار مسلمانان روهینگیا نشان دهند. اما این‌روزها آب سیاست‌مداران غربی در مورد میانمار تغییر کرده است. به عنوان مثال «باراک اوباما»، رئیس‌جمهور آمریکا همین هفته گذشته اعلام کرد که چنانچه دولت میانمار به سرکوب اقلیت روهینگیا ادامه دهد، تحریم‌ها علیه این کشور تشدید خواهد شد. «تجیب رزاق»، نخست‌وزیر مالزی، نیز قرار مسلمانان روهینگیا را به‌دلیل «مشکلات داخلی» میانمار عنوان کرد و گفت که کشورهای دیگر نمی‌توانند در مورد این مشکلات نقشی داشته باشند.

بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری و ناظران سیاسی نیز رزیم میانمار را مسبب اصلی این بحران پناه‌جویان می‌دانند. «لیلیان فان»، یکی از پژوهشگران اقلیت روهینگیا اعلام داده، تحریم‌ها علیه این کشور تشدید خواهد شد. «تجیب رزاق»، نخست‌وزیر مالزی، نیز قرار مسلمانان روهینگیا را به‌دلیل «مشکلات داخلی» میانمار عنوان کرد و گفت که کشورهای دیگر نمی‌توانند در مورد این مشکلات نقشی داشته باشند.

اما دولت میانمار با وجود اعتراض‌های جامعه بین‌المللی، نیز رزیم میانمار را مسبب اصلی این بحران پناه‌جویان می‌دانند. «لیلیان فان»، یکی از پژوهشگران اقلیت روهینگیا اعلام داده، تحریم‌ها علیه این کشور تشدید خواهد شد. «تجیب رزاق»، نخست‌وزیر مالزی، نیز قرار مسلمانان روهینگیا را به‌دلیل «مشکلات داخلی» میانمار عنوان کرد و گفت که کشورهای دیگر نمی‌توانند در مورد این مشکلات نقشی داشته باشند.

سفری به کانون جزیره

«با این زندگی سه روزاوا نرو. احتمالا به مشکل می‌خوری. جدی می‌گم». یکی از دوستانم در استانبول، که مناطق کردنشین سوریه را می‌شناخت، این نکته را به من گفت. ژوئن گذشته یعنی آخرین‌باری که در کردستان عراق بودم و داعشی‌ها تازه پیشروی خود را شروع کرده بودند، پیشمرگه‌ها بفهمی‌نفهمی نگاه مشکوکی به من داشتند و مرتب مرا می‌پاییدند. در حلقه مدیرم بیرون از موضع اسلام، در سطح وجایب می‌کردم که برای رسانه غربی کار نمی‌کنم. پس تصمیم گرفتم پیش از قدم‌گذاشتن در مسیر طولانی روزاوا، رایزنی را بزنم. به آرایشگرم در استانبول که گفتم خوشحال شد. هرچند هربار ریش‌ام را «شانه می‌زد» در نسبت تعریف می‌کرد و صمیمانه زیر لب می‌گفت «ماشاءالله». در ماه‌های اخیر در ترکیه و به‌ویژه در جنوب‌شرقی‌اش این کشور، ظاهرا ریش‌گذاشتن و افراده بود و کمتر کسی ریش می‌گذاشت. ریش که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، همزمان در اروپا نماد جپ‌ها بود و تقریبا در همان دوره نماد اسلام‌گراها. در سال‌های اخیر بدل شده بود به یک جور بیانیه قاطع سیاسی اسلام‌گراها در بین‌الهرین و خاورمیانه. خلاصه، بدون ریش و با دو کوله‌پشتی کوچک، اولین اتوموبیلی را سوار شدم که از تریلر، شمال عراق، به «دهوک»، شهری بزرگ در شمال عراق، به سمت ترکیه می‌رفت.

ساعت: حدود صبح و خیابان‌ها پر از ماشین. سوار یک تاکسی در مسیر اربیل. «دهوک هستم. روی صندلی عقب نشسته‌ام؛ بین دو کرد سوی کشد و بدعق. روی صندلی جلو، کردی از اربیل نشسته است که در مرز تکیه و عراق تجارت می‌کند. دلشوراهای ناپکاری و سمج به بادم می‌آورد که در راه سوریه‌ام. ازآنجاکه موضوع تحت اشغال داعش است. مسیر دهوک بسیار طولانی‌تر است و از روستاها و شهرهای کوچک می‌گذرد. بچه‌ها با کیف‌های سنگینشان از جاده آسفالت کثیفی که کامیون‌های بی‌داعش از آن حرکت می‌کنند به مدرسه می‌روند. ماشین ما با سرعت خطرناکی بین کامیون‌های سنگین می‌راند. دیروز آهن‌های سوزناکی بخش می‌کند و هیچکس حرف نمی‌زند. بعد از دهوک، تاکسی دیگری به سمت زاخو آخرین شهر قبل از مرز ترکیه و از آنجا، سومین ماشین برای مرز فیشکابور عبور کنان و سوریه.

پیشمرگه‌های تا بن‌دندان مسلح. دست‌اندی‌ها و بازرسی‌های امنیتی. پرچم بزرگ کردستان عراق، با خورشید زردی در وسط پرنوای قرمز، سفید و سبز با بادی شدید تکان می‌خورد. دهیلا، مقابل من است و سوریه، در طرف دیگرم. از اینجا پرچم زرد و قرمز و سبز روزاوا را می‌بینم. این روحانیه یکی از مرزهایی است که از زمان سقوط امپراتوری عثمانی، پس از جنگ جهانی اول، کردها را از هم جدا کرده است. حالا پس از حدود صد سال، نخستین بار است که کردها می‌توانند دوباره این‌چنین نزدیک به هم باشند. این لحظه‌ای تاریخی است. احساس و امیدی فراگیر در فضا موج می‌زند. امید به بدل‌شدن کردها به یک ملت. ولی در واقعیت، برداشتن مرزها و تاریخ‌های متفاوت سیاسی و اجتماعی کار آسانی نیست.

سوار قایق آبی باریک و درازی شدم که موتورهایش زور می‌زد به هر رحمتی راه خود را میان جریان چرخان ضعیف رودخانه باز کند. به محض اینکه پاهایم سوریه را لمس کرد، دستی قوی، دستم را فشرد و صدایی کفت «به روزاوا خوش آمدید». با مدرک دست‌نویس نصف‌ونیم‌های که مامووران مرزی دولت خودمختار روزاوا برای عبور از ایست‌های بازرسی میارزان «یه‌پگ» به من داده بودند، راهی قامیشلو. اصلی‌ترین شهر کانتون جزیره شدم. در فضایی اداری که هیچکس در اجلال بیرون آن را به‌رسمیت نمی‌شناسد، تک‌غاشه کوچکی، با سبوت و هویت من است. این اولین بهلمومی از تلاش‌های مردم روزاوا برای برپاکردن حکومت است که در دست دارم.

جاده قامیشلو- بر از جاچوله است. خانه‌های روستاهایی که از اینها عبور می‌کنیم، کم‌رتفاع‌اند. همه‌جا را گل‌ولای گرفته. هر چند کیلومتر، ایست‌های بازرسی مسلح برپاست. مردم میانمار جزئین عنوانی را نمی‌پذیرند و در آینده نیز آن را به کار نخواهند برد. این نام مج یهودی با تاریخ ما ندارد». و این در حالی است که اقلیت روهینگیا از ۱۵۰ سال پیش و در واقع، سال‌ها قبل از استقلال میانمار در این کشور زندگی می‌کنند.

حاکمان میانمار به بحران اخیر پناه‌جویان نیز توجهی ندارند و حتی اعلام کرده‌اند این پناه‌جویان حق بازگشت به کشور را ندارند. مسلمانان روهینگیا در میان اپوزیسیون کشور نیز حامی و نماینده‌ای ندارند و حتی «آنگ سان سوچی»، قهرمان ملی حقوق بشر میانمار و برنده جایزه صلح نوبل، نیز در مورد آنان صحبتی نمی‌کند. زیرا خانم سوچی و سران احزاب مخالف در حال حاضر تنیجه به فکر پیروزی در انتخابات پارلمانی پایان سال جاری و راه‌یافتن به مجلس جدید میانمار هستند.

«لکس ریفل»، پژوهشگر بنیاد بروکینگز، می‌گوید: «هرگونه موضع‌گیری مثبت خانم سوچی در مورد روهینگیا می‌تواند به قیمت ازدست‌رفتن آرای وی تمام شود. اسلام‌ستیزی در میانمار به اندازه‌ای گسترده است که حتی برای از دور خارج‌کردن و نابودی آینده سیاسی شخصیتی مانند آنگ سان سوچی نیز کفایت می‌کند».

و صدالبته مسلمانان روهینگیا هیچ نقشی در انتخابات نیز ایفا نمی‌کنند. زیرا آنان درواقع، شهروند میانمار محسوب نشده و به این ترتیب از حق شرکت در انتخابات نیز برخوردار نیستند.

منبع: دی نیایش

در کانتون‌های کردستان سوریه چه می‌گذرد؟

به روژاوا خوش آمدید

انجلوجس آرتانوس . ترجمه: سودابه رخش

شب قبل با دو نفر از دوستانم در خیابان‌های تاریک قامیشلو هستیم. وقتی به گوشه‌ای پیچیدیم به سه مرد مسلح برخوردیم. دو نفرشان با کلاشینکف و سومی با تفنگ شکاری کندی‌ای. ساعت یازده‌ونیم شب است و جز نفر از مسافران به جای خالی. سکان محله، آمیخته‌ای از کردها، مسیحیان و عرب‌ها هستند. یکی از همراهانم، رئیس خانه مردم محله است. سازمان شهروندان محلی که اعضای کوه‌های مختلف محله را هماهنگ می‌کند. او ضمنا، مسئول گروه‌های حفاظت از محله است. چهره‌های عبوس و گرفته با رمق بسته‌ای را می‌شوند. تابه دست‌دادن‌های گرم در شب. نور ضعیف چند فانوس برای درافتادن با تاریکی شب را ندارد. برق وجیل است.

«ما از هفت شب تا هفت صبح گشت می‌زنیم. همه محله را، دو شیفت. ما اولی هستیم. در نیمه‌شب با شیفت دوم عوض می‌شویم». مردی که با او حرف می‌زنم خرما لبخند بهی به صورت دارد. اسمش موریس است. مسیحی است. همان مردی که با تفنگ شکاری کنده دیدم. «من همین‌جا در همین محله‌ای که می‌بینید به دنیا آمدم و هرگز جایی نمی‌روم. بیا برادرانم، کردها و عرب‌ها از آن حفاظت می‌کنم. تا مرم بتوانند بی‌سروصدا بخوابند. تا قرزندان و همسرم در طول شب، تنگ هم بخوابند». «اینجا در روژاوا همه در کنار هم». برادرانه زندگی می‌کنند. هیچ‌کس ما را از هم نمی‌کند. همه به علت وحشی‌گری داعشی‌ها می‌جنگیم و مقاومت می‌کنیم. ما دموکراسی می‌خواهیم، می‌خواهیم به هم باشیم. چون اینجا در محله باصره، همه به هم کمک می‌کنند. هیچ خط احتلافی بین کردها و مسیحیان و عرب‌ها نیست». در کنار موریس کابریل، مسیحی دیگری. لبخند می‌زند تا موافقتش را نشان دهد. حالا مردان مسلح دیگری مثل ارواح شب را می‌بینید: یک عرب به نام یرک و دو کرد به نام محمود و عدنان. محمود که صورتش را با روسری پوشانده می‌گوید: «کروه شهروندانی که محافظ محله هستند از وظطبانی تشکیل شده که تمام شب گشتزنی می‌کنند. آنها اتومبیل‌ها و هر ناشناسی را که وارد محله می‌شود گشت می‌کنند. اینها که کسانی که مشکلی ندارند کاری ندارند ولی اگر مراقب نباشیم داعشی‌ها می‌توانند به هر جایی برسند».

از پنجره اتاق نشیمن ماریا کلیسای محله را می‌بینم. برادر او رهبر سودوخاتان مذهبی است. خانه‌اش در دل محله است: «شب آرام می‌خوابم چون می‌دانم همسایگانم در حال گشتزنی‌اند. اینجا، همه مثل برادریم و اعضای داعش از دیدنه به ما مسیحیان ناشی داده که هرگز نداشتیم. ما همیشه اینجا با کردها و عرب‌ها در صلح و شیرینی خودزندگی می‌کردیم اما هرگز در دولت و سیاست این‌چنین برابری نداشتیم. کردها از ما حمایت می‌کنند. اگر پکان‌های مدافع خلق (یپ‌گ) و پکان‌های مدافع زن (یپ‌ژ) نبودند، داعشی‌ها به اینجا می‌رسیدند و همه ما قتل‌عام می‌شدیم». ما میزارن مسیحی خودمان را داریم که پابه‌پای کردها می‌جنگند.

وقتی در خط مقدم بودم، واحدهای سیاری را دیده بودم از میارزان شورای نظامی سریانی (اف‌اس). آدم‌های شجاعی در روژاوا، که در کنار کردها می‌جنگیدند. رئیس گروه بوهان بود. لبخند کودکانه‌ای داشت ولی «۳۲» ساله بود و کوهان مختصری کارکشته از پاتین سوئیس. دیوسالوئیم می‌شد که در خط مقدم همه داعشی‌ها جنگیده بود. به من گفت: «ما همه در این جنگ با همیم. دست‌دردست هم. هرگ، سیر بلای دیگری. در این جنگ ما فقط پشتیبان هم نیستیم. برادریم. ما دو نیروی نظامی مختلف نیستیم که با هم کار می‌کنیم. ما یک واحدی هستیم که علیه بربریت می‌جنگیم. ما به جامعه‌های بهتر باور داریم. جامعه‌ای که می‌توانیم بسیاریم و در آن همه ملیت‌های مختلف روژاوا با هم زندگی خواهند کرد. این امر می‌تواند اتفاق بیفتد و همین حال هم با برپایی نظام اداری آغاز شده است. من در سوئیس به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام. اما جیزی اضطراری هم از سوئیس به اینجا آورده‌ام. اما جیزی اضطراری هم از سوئیس به اینجا آورده‌ام است و می‌جنگم تا مردم دیگر مجبور نباشند از اینجا بروند. تا دیگر هراسی از زندگی‌کردن در اینجا نباشد».

سوای خاطه نظامی، سریانی‌ها نیروی بلیس خود موسوم به سوتورو را تشکیل داده‌اند که با بلیس کردها، آسایش، همکاری می‌کنند. این اولین‌باری نیست که شاهد اتکا و باور مسیحیان به حمایت کردها بودم. در شمال عراق، از صومعه‌ها و مکان‌های مسیحی بسیاری بازدید کردم که مردم از آنها به‌عنوان سربناهی در برابر بربریت داعش استفاده می‌کردند. و همه آنها قدردان حمایت کردها بودند.

نسخه منفوت دموکراسی

«اینجا در روژاوا ما بلور داریم که می‌توانیم دهنیت‌ها و سنت‌ها را تغییر دهیم. می‌توانیم جامعه‌ای متفاوت بسازیم. برای همین است که می‌جنگیم. مبارزه ما علیه داعشی‌ها تنها یک جنبه از روژاواست. نمود دیگر، تلاش قراوان برای ایجاد جیزی بدیع است». اینها را عبدالسلام می‌گوید که در دمشق مهندسی خوانده و حالا با ترجمه سکورار دارد: «انقلاب روژاوا انتقاقی تاریخی است. جراکه گسستی ریشه‌ای از گذشته است. البته، همه ما می‌دانیم که این جیزها زمان‌بر است و یک‌ورزه تغییر نمی‌کند. نسل‌ها زمان می‌برد تا نگرش ما و جوامع تغییر یابد. ولی ما سنگ‌بنای اولیه را گذاشته‌ایم؛ زیرا به تغییر و جامعه دموکراتیک باور داریم. جیزی که ما بیش از همه می‌خواهیم، دموکراسی است و نه استقلال. ما می‌خواهیم بخشی از سوریه باشیم. بخشی از سوریه دموکراتیک که به حقوق همه ملیت‌ها احترام می‌گذارد. ملل اینجا در روژاوا که ما به همه کردهای قومی منطقه احترام می‌گذاریم».

بر اساس توصیف سیناک ساکلی، عضو سازمان پشتیبانی «جنبش جامعه دموکراتیک»، خودمختاری و اداره روژاوا بر اساس اصول دموکراسی مستقیم است: «دموکراسی از پایین به بالا». سازمان پشتیبانی، به‌عنوان زیرشاخه حزب اصلی روژاوا، حزب اتحاد دموکراتیک (پی‌یو) تشکیل شد. اما اعضای بسیاری از گروه‌های سیاسی دیگر را جذب کرد و برای عملی‌کردن اصول حکومت دموکراتیک و دموکراسی مشارکتی/ رادیکال در روژاوا تلاش کرد.

پی‌یو را می‌توان حزب خواهر یک‌ورب کمعرفی کرد- حزب غیرقانونی کردهای ترکیه. اعتقاد بر این است که یک کرد (حزبی که در آغاز مارکسیست- لنینیست بود) پس از بازداشت رهبرش، عبدالله اوجالان، در سال ۱۹۹۹، طی یک دکرونی تاریخی به اندیشه‌های سوسیالیستی میانه‌رو گروید. یکی دیگر از تغییرات حیاتی در اندیشه اوجالان و دیگر نظریه‌پردازان پ‌کک و جنبش کردی‌ها در ترکیه، فاصله‌گرفتن آنها از یک‌سو از نابسنوالیسم و از سوی دیگر ایده‌های متنوع آنها از فدرالیسم و کنفدرالیسم بود. کردهای ترکیه و سوریه استقلال نمی‌خواهند بلکه خواهان خودمختاری برابری سوریه و ترکیه‌ای دموکراتیک‌اند. عبدالله اوجالان در جزیره امرالی دیری مرمره در ترکیه روزاوا زندانی است. اما از سال ۲۰۱۲ او به بازیکری غیبوی در مذاکرات میان دولت ترکیه و کردها تبدیل شده؛ مذاکراتی در جهت توافق دائمی در باب مسئله کردها در ترکیه. برخی در واقع نه‌تنها ایده‌های قدیمی‌تر بلکه نظرات اخیر عبدالله اوجالان را در زمینه زنان، خودگرانی، دموکراسی مستقیم و زیرسؤال‌بردن دولت- ملت‌ها اجرائی کرده است.

سیناک ساکلی می‌گوید: «این دموکراسی رادیکال نظامی است که شهروندان را توانمند می‌کند. همه شهروندانی را که تمایل دارند اجازه دهد تا در تصمیم‌گیری‌ها شرکت کنند. این دموکراسی در حکومت سهم شوند. ما از کوچک‌ترین نهادها، کمون‌ها و از سطح محلی شروع کرده‌ایم. سپس انجمنی محلی داریم که از نمایندگان کمون تشکیل و بعد از آن شوراهای شهرک از نمایندگان انجمن‌های محلی تشکیل شده». جیزی نظامی این توان را به مردم می‌دهد که درباره حکومت مستقیما نظرات خود را بیان کند و مشارکت فعالی در خدمات عمومی موردنیاز رفاه اجتماعی داشته باشند. از جمله‌کردن زنان که روفته تا تأمین امنیت محله‌ها. از توزیع بنزین گرمایشی و برق تا کمک‌ها و آموزش.

ساختار و فلسفه عام این الگوی خودگردانی، از پایین به بالا، براساس رویکرد انقلابی متفکر سوسیالیست آزادی‌خواه آمریکایی مورای بوکچین است. جراکه او با پویایی مشارکتی نیرومندی به اندیشه کمونالیسم (مرام اشتراکی) و دموکراسی رادیکال شکل داد. عبدالله اوجالان ملهم از اندیشه‌های بوکچین بود، این اندیشه‌ها به او را شرایط منطقه تطبیق داد. ساختار اشتراکی جنبش جامعه دموکراتیک برای دولت محلی به‌طور موازی در حکومت‌ها و پارلمان‌های سه کانتون در حال اجراست.

اما جایگاه فرد در این مدل حکومتی جیست و جیه می‌تواند باشد؟ پی‌ی‌د در این کنار کاملا دست‌باز را دارد که البته ناشی از جیزی تمام‌عیار علیه دشمنان وحشی جامعه است. آیا یک حزب یا ایدئولوژی باید جنین می‌خواهم جین می‌دانم همایگانم در حال گشتزنی‌اند باشد؟ مشکل می‌گویند انحراف تمامیت‌خواهانه از اندیشه‌های پی‌ی‌د، مسلما می‌تواند این نظام را جیب اشتراکی را تضعیف کند. بااین‌حال، اگر موازنه‌هایی که فلسفه سیاسی الگوی روژاوا می‌گوشد در ساختارهای مختلف اداری و نهادها جاگه‌ربند، با موفقیت اجرا شود. جنین انحرافی دشوار خواهد بود.

در روژاوایی که در روژاوا بودم هم در میان آدم‌هایی زندگی کردم که فعالانه در سازمان‌ها و سطوح مختلف جنبش جامعه دموکراتیک شرکت می‌کردند و هم در میان افرادی که فعال نبودند. جودی، زن جوانی که تقریبا یک روز کامل را با او در قامیشلو گذراندم، عضو جهج سازمانی نیز. عبدالسلام هم. آدم‌های دیگری که با آنها وقت گذراندم فعالانه در سطح کمون (محلات) یا در سطح شهری مشارکت می‌کردند. وقتی در شیرینی‌فروشی کوچکی مشغول خوردن شیرینی بودیم، جودی به من گفت: «همه ما به نحوی از اتحاد کمک می‌کنیم. یکی در خط مقدم می‌جنگد و دیگری متن ترجمه می‌کند. ولی آرادیم که در جنبش جامعه دموکراتیک شرکت کنیم تا به جهج الزام و فشار اجتماعی وجود ندارد».

جودی از بعد سوار بر ماشینی که تقریبا به موازات مرز سوریه و ترکیه پیش می‌رود، به سمت شهر کوچک عامود، حدود کیلومتر جنوب غرب قامیشلو- قامیشلو مرکز کانتون جزیره- می‌رفت تا به دیدار اسیبی دسته‌گاه دولتی مرکزی در عامود واقع شده. همراه عبدالسلام هستم و وقت حرف‌زدن صورتش برق می‌زند: «جندسال پیش جنبش اسیبی دسته‌گاه دولتی مرکزی در عامود واقع شده. همراه عبدالسلام هستم و وقت حرف‌زدن صورتش برق می‌زند: «جندسال پیش جنبش روژاوا برای در کنار هم زیستن منبع الهام دموکراتیک جدیدی در روژاوا بوده آورده است.

بعد دیگر خصلت انقلابی تجربه روژاوا این است که می‌خواهد از اغراز آنچه را جارگری از کتاب «دو جهره لیبرالیسم» «شیوه زندگی» (modus vivendi) می‌خواند بنا کند: نوعی پست‌لیبرالیسم که هدف اساسی‌اش همزیستی مسالمت‌آمیز شیوه‌های مختلف زندگی تحت نهادهای مشترک است. نهادهایی که مشروعیت خود را از توانایی مدیریت مسالمت‌آمیز و برقراری آشتی میان کشمکش‌های این شیوه‌های مختلف زندگی می‌گیرند. بدین معنا، آن‌طور که کری می‌گوید: «بهتر است دموکراسی را از ایده‌های دوخمختاری ملی جداکرده و به آن همچون ابزاری نگریست که به موجب آن، جوامع ناهمگون می‌توانند به تصمیم‌گیری‌های مشترک برسند. جرچه می‌گذرد موفقیت‌های بیشتری هست که در انجامه دموکراسی و دولت- ملت دیگر مرز مشترکی با هم ندارند». تجربه روژاوا، یا رودگرانی از ایجاد دولت- ملت و یا بافشاری بر کنفدرالیسم دموکراتیک (همان جیزی که اوجالان «دموکراسی بدون دولت» می‌نامد)، تاییه می‌کند که دولت- ملت شرط لازم برای دموکراسی نیست و یا این کار ممکن است کافی نباشد. اگر دولت- ملت‌سازی از سوی مردم روژاوا نشانه آن است که کردهای سوریه دولتی مجزا نمی‌خواهند - و دراین مورد آنها با تفکر کردهای ترکیه موافق‌اند - بلکه خواهان خودمختاری واقعی در سوریه‌ای دموکراتیک هستند. بی‌شک، پشت این تصمیم عقلانه، نگرشی استراتژیک به واقعیت‌های منطقه‌ای هم وجود دارد. اگر کردهای سوریه و ترکیه روی دولت مستقل کردی پافشاری کنند، جامعه بین‌المللی این توان را به مردم می‌دهد که درباره حکومت مستقیما نظرات خود را بیان کن